هو العلیم

بررسی روایات احتیاط (۱)

سلسله دروس خارج اصول فقه ـ احتیاط ـ جلسهٔ

دویست‌وشصت‌وهفتم

استاد

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

خلاصه‌ای از مبحث آیات احتیاط

بحث راجع به آیات و استدلال قائلین به احتیاط نسبت به آیات تمام شد و ماحصل مسئله این بود که آیاتی که دلالت بر عدم ورود در غیر متیقّن و مورد شبهه می‌کنند و نهی از اقتحام در مورد شبهه می‌کنند این آیات عبارت هستند از ﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾[1] و دیگری ﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌ﴾[2] و همین‌طور ﴿وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡـٔٗا﴾[3] و آن آیاتی که دلالت بر تقوا به‌نحو اتم می‌کرد ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ﴾[4] که در اینجا آیات مختلف بودند.

---

[1] سوره بقره (۲) آیه ۱۹۵. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۱۸۸:
«و با دست‌های خودتان خود را در تهلکه نیفکنید.»

[2] سوره اسراء (۱۷) آیه ۳۶. الله شناسی، ج ۳، ص ۳۳۶:
«و پیروی مکن از آنچه را که بدان علم و یقین نداری!»

[3] سوره نجم (۵۳) آیه ۲۸؛ سوره یونس (۱۰) آیه ۳۶. امام شناسی، ج ۲، ص ۱۲۵:
«و به‌درستی که حدس و گمان انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند.»

[4] سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۲. امام شناسی، ج ۱۳، ص ۳۱۰:

البته جوابی را که مرحوم آخوند دادند این بود که با وجود ادلّهٔ عقلی بر برائت و حجت نقلی بر اباحه دیگر مهلکه‌ای متصوّر نیست. بنابراین ﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾ ناظر است بر مواردی که تهلکه در آنجا به‌عنوان خودش محقق باشد و موضوع برای تهلکه محقق باشد. این جوابی است که داده شده است.[1]

آنچه که به نظر حقیر نسبت به این مطالب رسید هم عرض شد و صحبت شد در اینکه تمام آیات ـ همان‌طوری که نظر مرحوم والد رضوان الله تعالیٰ علیه هم در این مسئله همین است ـ ارشادی هستند، اوامر و نواهی ارشادیه هستند و ما در این موارد باید نگاه کنیم و ببینیم که آیا اقتحام در مورد شبهه، هلکه و هلاکت است یا نه؟ وقتی که نظر به عرف و به شرع کنیم می‌بینم مواردی از شبهات، موارد خطیر و موارد مهمّه است و اقتحام در آنها هلکه است و آیات شامل این موارد می‌شوند اما بعضی از موارد، موارد هلکه

«تقوای خدا را آن طور که باید و شاید و سزاوار مقام تقوای اوست به‌جای آورید.»

[1] کفایة الأصول، ج ۱، ص ۳۴۵.

نیستند. این مسئلهٔ آیات بود که تمام شد.

روایات وجوب توقف در شبهات

روایاتی را اخباریین و قائلین به احتیاط از غیر اخباریین حتی برای وجوب احتیاط در موارد شبهه نقل کرده‌اند که مرحوم آخوند این روایات را به سه دسته تقسیم می‌کند؛[1] دسته اولیٰ روایاتی است که دلالت بر عدم دخول در شبهه و وجوب توقف در شبهات دارند و موارد بسیار زیادی را در اینجا نقل می‌کند که مرحوم شیخ حر عاملی هم در وسائل این روایات را نقل کرده است.[2] حالا ما روایات را می‌خوانیم و نظر بدوی خودمان را نسبت به این روایات عرض می‌کنیم.

اول: روایت عمر بن حنظله

روایت اول: روایت عمر بن حنظله است که مرحوم شیخ هم این روایات را در رسائل آورده است[3] که حضرت می‌فرمایند:

---

[1] همان.

[2] جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یَجوزُ أن یَقضیَ بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التَّوَقُّف و الاحتیاطِ فی القَضاءِ و الفَتوی و العَمَلِ فی کُلِّ مَسألَةٍ نَظَریَّةٍ لَم یُعلَم حُکمُها بِنَصٍّ مِنهُم عَلَیهِمُ السَّلام، ص ۱۵۴ ـ ۱۷۵.

[3] فرائد الأصول، ج ۲، ص ۶۷.

[قال أباعبدِاللهِ عليهِ السّلامُ] و إنّما الأُمورُ ثَلاثةٌ أمرٌ بيّنٌ رُشدُهُ فيُتَّبَعُ و أمرٌ بيّنٌ غَيُّهُ فيُجتَنَبُ و أمرٌ مُشكِلٌ يُردُّ عِلمُهُ إلى اللهِ و إلى رسولِهِ، قالَ رسولُ اللّهِ صلّى اللّهُ عليهِ و آلِهِ و سلّم: «حلالٌ بيّنٌ و حرامٌ بيّنٌ و شُبُهاتٌ بين ذٰلِك فمن ترك الشُّبُهاتِ نَجا مِن المُحرَّماتِ و مَن أخذ بِالشُّبُهاتِ إرتكب المُحرّماتِ و هَلَكَ مِن حيثُ لا يَعلمُ.»[1]

ببینید این را الآن خدمتتان عرض می‌کنم تااینکه به‌عنوان یک پیش‌درآمد برای مطالبی که بعد می‌خواهم خدمتتان عرض کنم مشخص بشود. یا حدیثی که می‌فرماید: **«الوقوفُ عِندَ الشُّبُهاتِ خَيرٌ مِنَ الاقتِحامِ فِی الهَلَكاتِ»**[2] اولین سؤالی که در اینجا برای ما پیش می‌آید این است که آیا این امری را که حضرت می‌فرمایند و امر به وقوف و نهی از اقتحام به شبهه و ارتکاب به شبهه می‌کنند آیا این استحسانی

---

[1] وسائل الشيعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما يَجوزُ أن يَقضیَ بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التَّوَقُّف و الاحتياطِ فی القَضاءِ و الفَتوی و العَمَلِ فی كُلِّ مَسألَةٍ نَظَرِيَّةٍ لَم يُعلَم حُكمُها بِنَصٍّ مِنهُم عَلَيهِمُ السَّلام، ص ۱۵۷، ح ۹.

«[امام صادق علیه‌السّلام فرمودند:] همانا امور بر سه قسم‌اند:۱ـ امری که درستی و هدایت آن روشن است و باید پیروی شود، ۲ـ امری که گمراهی‌اش روشن است و باید از آن پرهیز شود،۳ـامری که مشکل و مشتبه است و باید در یافتن حقیقت آن به خدا و رسول ارجاع شود، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرموده: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در میان آنها اموری است مشتبه (پوشیده و نامعلوم)، کسی که امور مشتبه را رها کند از محرّمات نجات یابد و هرکه مشتبهات را اخذ کند مرتکب محرّمات هم گردد و ندانسته هلاک شود.» (محقق)

[2] تهذيب الأحكام، ج ۶، كتاب القضايا و الاحكام، باب ۹۲ـ بابٌ مِن الزِّياداتِ فی القَضايا و الأحكامِ، ص ۳۰۱، ح ۵۲. ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۱، ص ۲۱۳:

«امام صادق علیه‌السلام فرمودند: انسان در مورد مشکوک و شُبهه‌ناک، باید توقّف کند و بهتر از این است که عَلَی العَمیآء و در حال نابینائی و بدون علم اقتحام کند، و خود را در هَلَکات داخل نماید.» (محقق)

است یااینکه این امر وجوبی و الزامی است؟ اگر ما قائل باشیم در هر شبهه‌ای ـ این را دقت کنید سواءٌ کان وجوبية أو تحريمية سواءٌ کان موضوعية أو حكمية ـ ادلّهٔ اصولیین دالّ بر برائت است دیگر دراین‌صورت این عبارتی را که حضرت می‌فرمایند: «فمن ترك الشُّبُهاتِ نَجا مِن المُحرَّماتِ» در اینجا چه معنایی دارد؟! یااینکه وقتی حضرت می‌فرمایند: «و مَن أخذ بِالشُّبُهاتِ إرتكب المُحرّماتِ» ما می‌گوییم: شبههٔ حکمیه یا شبههٔ موضوعیه، شبههٔ تحریمیه یا شبههٔ وجوبیه، در هر شبهه‌ای ادلّهٔ اصولیین نسبت به موارد شبهه عام است و هر شبههٔ حکمیه‌ای مثل شرب توتون حلالٌ أم لا؟ مثلاً در شک بین مائیت و خمریت حلالٌ أم لا؟ در شک بین وجوب صلاة جمعه و وجوب صلاة ظهر، اصل بر برائت از صلاة جمعه است. در هر شبهه‌ای چه حکمیه باشد چه موضوعیه باشد ادلّهٔ اصولیین عام بود این‌طور که ما خواندیم.

حالا صحبت در این است که ما چه شبهه‌ای را پیدا می‌کنیم، چه مورد شبهه‌ای است که امام می‌فرماید: **مَن أخذ بِالشُّبُهاتِ إرتكب المُحرّماتِ و**

هَلَكَ مِن حيثُ لا يعلمُ»؟! اگر قرار بر این باشد که دلیل اصولی دالّ بر برائت و اباحه باشد فی کل شبهةٍ **«هَلَكَ مِن حيثُ لا يعلمُ»** چه معنایی دارد؟! ما به امام می‌گوییم: نه‌خیر آقا، طبق فرمایش خودتان ما را مباح بر ارتکاب هر شبهه‌ای کردید؛ چه شبهات حکمیه و چه شبهات موضوعیه [و چه] وجوبیه و تحریمیه، بنابراین از یک طرف شما می‌گویید که الاقتحام فی کل شبهةٍ جایزٌ بالأدلةِ العقلیة و النقلیة از یک طرف هم می‌فرمایید: **«هَلَكَ مِن حيثُ لا يعلمُ»** این دوتا باهم چطور جور درمی‌آیند؟!

پس این اولین سؤال است قبل از اینکه حالا ما وارد بحث این ادلّه بشویم، سؤال قائل به احتیاط از اصولی این است که اگر قرار بر این باشد که ارتکاب شبهه بالأدلةِ العقلیة و النقلیة جایز است، بنابراین کلام امام علیه‌السّلام که می‌فرماید: **«هَلَكَ مِن حيثُ لا يعلمُ»** این هلاکت آیا معنایی دارد یا معنا ندارد؟! معنا ندارد و دیگر جایش نیست.

دوم: روایت ابوسعید زهری

روایت دوم: روایتی است که ابوسعید زهری از امام باقر علیه‌السّلام این روایت را بیان می‌کند:

عَن أبی‌سَعیدٍ الزُّهریِّ عَن أبی‌جَعفَرٍ علیه‌السّلام قالَ: **الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَةِ خَیرٌ مِنَ الاقتِحامِ فی الهَلَکَةِ وَ تَرکُکَ حَدیثاً لَم تُروَهُ خَیرٌ مِن رِوایَتِکَ حَدیثاً لَم تُحصِهِ.**[1]

وقوف در شبهه بهتر است از اینكه انسان وارد در هلاكت بشود و اگر يك حديثي را كه هنوز به آن نرسيده‌ايد (به مضامينش نرسيده‌ايد، هنوز اشراف پيدا نكرده‌ايد، علم به آن معنا پيدا نكرده‌ايد) آن را نقل بكنيد خيلي بدتر است از اينكه يك حديثي را كه به شما نرسيده است (به گوشتان نرسيده است) بيان بكنيد.

هلاکت چه هلاکت دنیوی باشد به ادلّهٔ عقلیه اجتناب از هلاکت دنیوی واجب است و چه هلاکت اخروی باشد، به ادلّهٔ نقلیه و عقلیه، اجتناب از آن واجب است. هلاکت اخروی چیست؟! عقاب است دیگر! پس اجتناب از آن هم واجب می‌شود.

سوم: روایت ابوشیبه

روایت سوم: روایت ابوشیبه است:

عَن أبی‌شَیبَةَ عَن أحَدِهِما عَلَیهِما السَّلامُ قالَ فی حَدیثٍ: **الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَةِ خَیرٌ مِنَ الاقتِحامِ فی الهَلَکَةِ.**[2]

می‌توانیم بگوییم روایات متواتر است، نه اینکه مستفیض است اصلاً بحث از آحاد این روایات بیرون رفته است.

چهارم: روایت مسعدة بن زیاد

روایت چهارم:

عَن مَسعَدَةَ بنِ زیادٍ عن جعفرٍ عن آبائِهِ علیهِمُ السّلامُ: **أنّ النّبیّ صلّی اللهُ علیهِ و آلِهِ و سلّم قال: «لا تُجامِعوا فی النِّکاحِ عَلَی الشُّبهةِ یقولُ إذا بَلَغَکَ أنّکَ قد رَضَعتَ مِن لبنِها و أنّها لکَ مَحرَمٌ و ما أشبه ذلِکَ فإنّ الوُقوفَ عِندَ الشُّبهةِ خیرٌ مِن الاقتِحامِ فی الهلکةِ.»**[3]

---

[1] الکافی، ج ۱، کِتابُ فَضلِ العِلمِ، بابُ النَّوادِرِ، ص ۵۰، ح ۹.

[2] وسائل الشیعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یَجوزُ أن یَقضیَ بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التَّوَقُّف و الاحتیاطِ فی القَضاءِ و الفَتوی و العَمَلِ فی کُلِّ مَسألَةٍ نَظَریَّةٍ لَم یُعلَم حُکمُها بِنَصٍّ مِنهُم عَلَیهِمُ السَّلام، ص ۱۵۸، ح ۱۳.

[3] تهذیب الأحکام، ج ۷، کِتابُ النِّکاحِ، ۴۱ـ بابٌ مِن الزِّیاداتِ فی فِقهِ

ببینید در اینجا امام علیه‌السّلام آمده است مورد شبهه را در نکاح بیان کرده است؛ «**لا تُجامِعوا فی النِّکاحِ عَلی الشُّبهةِ**؛ در نکاح بر مورد شبهه مجامعت نکنید» نه‌اینکه مجامعت نکنید، این معنای عمل خاص نیست؛ بلکه یعنی اقتحام نکنید اقدام نکنید. اقدام بر نکاح در مورد شبهه این اقتحام، اقدام بر هلکه است؛ به جهت اینکه مورد نکاح، مورد مهم است ممکن است ابتدائاً یک مسئله‌ای پیش نیاید اما به‌خاطر آن مفاسدی که بعد ممکن است پیدا بشود و دیگر کار از کار می‌گذرد [می‌گویند که اقدام نکنید].

من‌باب‌مثال یک موردی هست شک در رضاعیت و عدم رضاعیت است؛ ممکن است بگوییم الآن شک داریم ولی حضرت می‌فرماید که این مورد را اقدام بر نکاح نکنید؛ چون اگر نکاح کردید علاقه پیدا می‌شود دوتا بچه، سه‌تا بچه پیدا کردید و بعداً

النِّکاحِ، ص ۴۷۴، ح ۱۱۲.

ترجمه: «از مسعده بن زیاد از امام جعفر صادق از پدرانش علیهم‌السلام روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «در نکاح با شبهه آمیزش نکنید هنگامی که به تو می‌رسد که از شیر او شیر خورده‌ای و او برای تو محرم است و مانند آن، همانا وقوف در شبهه بهتر است از اینکه انسان وارد در هلاکت بشود.» (محقق)

یک‌مرتبه متوجه می‌شوید این خواهر رضاعی شماست آن وقت با سه‌تا بچه چکار می‌کنید؟! و بعد هم مشخص می‌شود این خواهر این را زاییده است. خب باید جدا بشود دیگر! این سه تا بچه را چه‌کار می‌کنید؟! آن زن چه‌کار می‌کند؟! اینها تمام مفاسدی است که به‌خاطر آن مفاسد، امام علیه‌السّلام از اول جلوگیری و ممانعت می‌کند از اینکه این انجام بشود.

پس ببینید موارد باید مشخص بشود. از اینجا ما متوجه می‌شویم خیلی هم حرف اخباریین بی‌ربط نیست؛ یعنی قائلین به احتیاط خیلی حرفشان حرف سستی نیست و ولی باید ببینیم آن موردی که آنها درقبال اصولیین روی آن موارد تأکید می‌کنند، چه مواردی است. اصلاً ما به اخباریین و اصولیین کار نداریم، ما براساس خود مبنا و براساس متابعت و تأیید شرع و عقل، هردو، می‌آییم می‌بینیم که روایات همه بر همین مسیر دارند حرکت می‌کنند؛ یعنی روایات همان جهت مسیر عقلایی را بیان می‌کنند؛ یک وقت مورد، مورد طهارت و نجاسات است من‌باب‌مثال شبهه است که آیا بچه در اینجا ادرار کرده است یا نکرده است؟ حالا فرض کنید که کرده

است این مسئله به جایی برنمی‌خورد یک وقت مورد، مورد نکاح است؛ شما می‌آیید بر اساس یک شبهه نکاح می‌کنید، بعد مشخص می‌شود و این مورد، مورد خیلی عجیب است. حتی افراد عادی [هم این مطلب را درک می‌کنند].

چندی پیش حتی برای خود ما اتفاق افتاد یک شخصی آمده بود پیش ما و می‌خواست با یکی از اقوامش ازدواج کند، بعد متوجه یک اشکالی در ازدواج شده بود، این آمده بود تا بیان کند ولی بعضی‌ها به او گفته بودند: آقا حالا اهمیّت نده، با اینکه آدم، آدم عامی است می‌گفت الآن اگر من به این ازدواج اهمیت ندهم ـ ببینید این معلوم است یک مسئلۀ عقلایی و فطری است ـ و اقدام بر ازدواج کنم بعد از سال‌ها مثلاً پنج سال یا ده سال دیگر مشخص بشود که این اشکال و شبهه‌ای که در ذهن من به وجود آمده است، واقعیت دارد آن موقع چه‌کار کنم؟! آن موقع این زن می‌تواند از من دست بردارد؟!

این دختر که الآن می‌گوید: به هر صورت من تو

را می‌خواهم و این حرف‌ها، خب به همین شخص تعلق پیدا کرده است! الآن که فقط عقد کردیم و هنوز زفاف نشده است، هنوز بچه نیامده است، تو این‌طور نسبت به من تعلق داری، اگر پنج سال دیگر مشخص بشود آن‌وقت تو چطور می‌توانی از من دست برداری؟! خب ما که نمی‌توانیم عمل حرام انجام بدهیم، نمی‌شود عمل حرام انجام داد. اگر بعد مشخص بشود واقعاً این مانع، مانعیت دارد و مانعیتش محقق است چه باید کرد؟!

ببینید افراد عامی نسبت به اهمیت مسئله شاعر هستند، مدرک هستند، آن وقت چطور ما در مورد ازدواج قائل به اصل اباحه بشویم؟! من‌باب‌مثال بگوییم که خب شک داریم و شک هم اصل برائت است و اباحه و فلان! نمی‌توانیم این مسئله را همین‌طوری راحت بیان بکنیم؛ لعل اینکه بعداً این مورد شبهه پیش نیاید! یعنی این خطیر بودن اقتضا می‌کند که انسان در موردش توقف کند برای همین امام علیه السلام می‌فرمایند که **«لا تُجامِعوا فی النِّکاحِ عَلی الشُّبهةِ»**.

پنجم: مرسلهٔ شیخ صدوق

روایت پنجم: روایت مرسلهٔ صدوق از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام است که حضرت می‌فرمایند:

حَلالٌ بَيِّنٌ و حَرامٌ بَيِّنٌ و شُبُهاتٌ بَين ذلِك فمَن تَرَكَ ما اشتَبَهَ عليهِ مِن الإثمِ فهو لِما استَبان لهُ أترَكُ و المَعاصی حِمَی اللهِ فَمَن يَرتَع حَولها يوشِك أن يَدخُلَها.[1]

ببینید حضرت در اینجا می‌فرمایند **«المَعاصی حِمَی اللهِ»** است خب ما به امیرالمؤمنین می‌گوییم که نه‌خیر! در مواردی که ما شبهه داریم اصلاً معصیت معنا ندارد! اصلاً معصیت در آنجا معنا ندارد! چون در آنجا قول به اباحه و قول به برائت می‌شود، وقتی قائل به برائت در مورد شبهه شدیم انتفاء به معصیت می‌شود؛ پس دخول در این هم دخول در معصیت نیست! درحالی‌که حضرت در اینجا می‌فرمایند که معصیت به حال خودش هست؛ یعنی ما باید ببینیم که موردی که حضرت می‌فرمایند:

---

[1] من لا یحضره الفقیه، ج ۴، کِتابُ الحُدودِ، بابُ نَوادِرِ الحُدود، ص ۷۵، ح ۵۱۴۹.

ترجمه: «امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمود: حلال آشکار، و حرام آشکار، و شبهاتی میان این دو هست، پس هر کس موارد شبهه گناه را ترک کند از حرام بیّن گذشتنش مسلّم‌تر خواهد بود، و گناهان قرقگاه و مناطق ممنوعهٔ خداوند عزّوجلّ است، پس هر کس در حول و پیرامون آن به گشت و چرا بپردازد، نزدیک می‌شود به اینکه بدون توجّه و قصد داخل بشود و زیر پا گذارد و مرتکب حرام گردد.» (محقق)

«المَعاصی حِمَی اللهِ فَمَن یَرتَع حَولها یوشِك أن یَدخُلَها» این کلام حضرت این دلالت بر استحسان و ترجیح احتیاط نمی‌کند، بلکه این دلالت بر نهی می‌کند. نهی در اینجا نهی تنزیهی نیست؛ در اینجا نهی، نهی مولوی است؛ نه‌اینکه در اینجا بگوییم: بله، **«المَعاصی حِمَی اللهِ»** یعنی بهتر است که داخل نشویم! **«فَمَن یَرتَع حَولها یوشِك أن یَدخُلَها»** در معاصی داخل بشود.

ششم: روایت جابر

روایت ششم: روایت جابر بن عبدالله از امام ابی جعفر علیه‌السّلام است:

فی وصیّةٍ لهُ لِأصحابِهِ قال: **إذا اشتَبَهَ الأمرُ علیکُم فَقِفوا عِندَهُ و رُدّوهُ إلینا حَتّی نَشرَحَ لکُم مِن ذلِك ما شُرِحَ لنا.**[1]

هفتم: روایت حضرت امیرالمؤمنین

روایت هفتم: از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام است:

قالَ عَلَیهِ السَّلامُ: **لا وَرَعَ کالوُقوفِ عِندَ الشُّبهَةِ.**[2]

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی کُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُکمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهِمُ السّلام، ص ۱۶۸، ح ۴۸.

ترجمه: «امام باقر علیه‌السّلام در وصیتی به اصحابشان فرمودند: اگر امر به شما مشتبه شد بایستید و آن را به ما بازگردانید تا آنچه برای ما توضیح داده شده را برایتان توضیح دهیم.» (محقق)

[2] وسائل الشیعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی کُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُکمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهِمُ السّلام، ص ۱۶۱،

هشتم: روایت حضرت امیرالمؤمنین

روایت هشتم: هم از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام است:

قالَ عَلَیهِ السَّلامُ: إنَّ مَن صَرَّحَت لَهُ العِبَرُ عَمّا بَینَ یَدَیهِ مِنَ المَثُلاتِ حَجَزَهُ التَّقوَی عَن تَقَحُّمِ الشُّبُهاتِ.[1]

نهم: روایت ابوشعیب

روایت نهم: روایت ابوشعیب از ابی عبدالله علیه‌السّلام است که می‌فرمایند:

أورعُ النّاسِ مَن وَقَفَ عِندَ الشُّبهةِ.[2]

دهم: روایت فضیل بن عیاض

روایت دهم:

عن فُضیلِ بنِ عیاضٍ عن أبی‌عبدِاللهِ علیهِ السّلامُ قال: قُلتُ لهُ: مَنِ الوَرِعُ مِن النّاسِ؟ قال: «**الّذی یَتَوَرَّعُ عن مَحارِمِ اللهِ و یَجتَنِبُ هؤُلاءِ فإذا لم یَتَّقِ الشُّبُهاتِ وَقَعَ فی**

ح ۲۳.

ترجمه: «امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمودند: هیچ پارسایی چون توقف در برابر شبهه نیست.» (محقق)

[1] وسائل الشیعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی کُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُکمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهمُ السّلام، ص ۱۶۱، ح ۲۵.

ترجمه: «امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمودند: به راستی کسی که آشکار کند برای او پندهایی که (از گذشتگان) پیش رو دارد (و از آنها عبرت گیرد) تقوی و پرهیزکاری او را باز دارد از افتادن در شبهه‌ها.» (محقق)

[2] وسائل الشیعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی کُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُکمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهمُ السّلام، ص ۱۶۲، ح ۲۹.

ترجمه: «پارساترین مردم کسی است که در موارد شبهه توقف کند.» (محقق)

الحرامِ و هو لا يَعرِفُهُ الحديث».[1]

يازدهم: روايت نعمان بن بشير

روايت يازدهم: روايت نعمان بن بشير است:

سمِعتُ رسول اللهِ صلّى اللهُ عليهِ و آلِهِ و سلم يقولُ: **إنّ لِكُلّ مَلِكٍ حِمًى و إنَّ حِمَى اللهِ حَلالُهُ و حَرامُهُ و المُشتَبِهاتُ بين ذٰلِك كما لو أنّ راعياً رَعَى إلى جانِبِ الحِمَى لم تَثبُتَ غَنَمُهُ أن تَقَعَ فى وَسطِهِ فَدَعوا المُشتَبِهاتِ.**[2]

دوازدهم: مرسلهٔ شهيد

روايت دوازدهم: مرسلهٔ شهيد در ذكرىٰ است:

قال صلّى اللهُ عليهِ و آلِهِ و سلّم: **مَنِ اتّقَى الشُّبُهاتِ فَقَدِ استَبرَأ لِدينِهِ.**[3]

---

[1] وسائل الشيعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يجوزُ أن يقضى بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فى القضاءِ و الفتوى و العملِ فى كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۶۲، ح ۳۰.

ترجمه: «فضيل بن عياض گويد كه از امام صادق عليه‌السّلام در مورد پارساترين از مردم پرسيدم، فرمود: كسى كه از محرّمات الهى خودداری می‌كند و از اينها اجتناب و دورى می‌نمايد، و اگر كسى از شبهه‌ها نپرهيزد، به صورتى گرفتار حرام می‌شود كه نمی‌فهمد حرام است.» (محقق)

[2] وسائل الشيعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يجوزُ أن يقضى بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فى القضاءِ و الفتوى و العملِ فى كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۶۷، ح ۴۵.

ترجمه: «نعمان بن بشير گفت كه از رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلم شنيدم كه می‌فرمود: همانا برای هر فرمانروايى حرمى است و حرم خداوند، حلال و حرام او و مشتبهات ميان آن دو است. پس همان‌گونه كه وقتى چوپانى گوسفندانش را به كنار مرز (مزرعهٔ مردم) می‌راند، دور نيست كه در ميان آن ببيند [انجام مشتبهات نيز چنين است] پس مشتبهات را رها كنيد.» (محقق)

[3] الذكرىٰ، ج ۱، ص ۱۳۸؛ وسائل الشيعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضى و ما يجوزُ أن يقضى بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فى القضاءِ و الفتوى و العملِ فى كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۷۳، ح ۶۴.

ترجمه: «رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلم می‌فرمودند: هركه از شبهات بپرهيزد دين خود را پاک كرده است.» (محقق)

سیزدهم: روایت سلّام

روایت سیزدهم:

عن سلاّمِ بنِ المُستنیرِ عن أبی‌جعفرٍ الباقرِ علیهِ السّلامُ قال: قال جدّی رسولُ اللهِ صلّی اللهُ علیهِ و آلِهِ: «**أیُّها النّاسُ حَلالی حَلالٌ إلی یومِ القیامةِ، و حَرامی حَرامٌ إلی یومِ القیامةِ، ألا و قد بَیَّنهُما اللهُ عزّوجلّ فی الکِتابِ، و بَیَّنتُهُما لکُم فی سُنّتی و سیرتی و بَینهُما شُبُهاتٌ مِن الشّیطانِ و بِدَعٌ بَعدی مَن تَرَکَها صَلَحَ لهُ أمرُ دینِهِ و صَلَحَت لهُ مُروّتُهُ و عِرضُهُ و مَن تَلَبَّسَ بِها وَقَعَ فیها و اتَّبَعَها کان کمَن رَعی غَنَمَهُ قُربَ الحِمَی و مَن رَعَی ماشیتهُ قُربَ الحِمَی نازَعَتهُ نفسُهُ إلی أن یَرعاها فی الحِمی ألا و إنَّ لِکُلِّ مَلِکٍ حِمًی ألا و إنّ حِمَی اللهِ عزّوجلّ مَحارِمُهُ فَتَوقَّوا حِمَی اللهِ و مَحارِمهُ** الحدیث.[1]

چهاردهم: روایت حضرت امیرالمؤمنین

روایت چهاردهم: روایتی از امیرالمؤمنین است:

[فی خطبهٍ:] **فَیا عَجباً و ما لی لا أعجَبُ مِن خَطإ هذِهِ الفِرقِ علی اختِلافِ حُجَجِها فی دینِها لا یَقتَصّون أثرَ نبیٍّ و لا یَقتَدون بِعَمَلِ وَصیٍّ و لا یُؤمِنون بِغَیبٍ و لا یَعِفّون عَن عَیبٍ یَعمَلونَ فی الشُّبُهاتِ و یَسیرونَ فی الشَّهَوات.**[2]

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی کُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُکمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهمُ السّلام، ص ۱۶۹، ح ۵۲.

ترجمه: «سلام بن مستنیر از ابی جعفر امام باقر علیه‌السّلام که جدم رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای مردمان حلال من حلال است تا روز قیامت و حرام من حرام است تا قیامت آگاه باشید که خداوند عزّوجلّ آن دو را در قرآنش بیان کرده و من در روش خود و در سنت خودم آن دو را روشن کردم و در این میانه شبهه‌ها است از شیطان و پس از من هم بدعت‌ها است که هر که آنها را وانهد کار دینش به شود و مروت و آبرویش به‌جا ماند و به بهی گرایند و هرکه بدانها آلوده گردد و درافتد و پیرو آنها باشد چون شبانی است که رمهٔ خود را نزدیک غرقگاه چراند و نفسش او را بکشاند تا رمه را به غرقگاه کشاند. حالا که هر پادشاهی را غرقگاه باشد آگاه باشید که غرقگاه خدا عزّوجلّ محرمات او است پس از غرقگاه خدا و از آنچه حرام کرده خودداری کنید.» (محقق)

[2] نهج البلاغة (صبحی صالح)، ج ۱، خطب أمیر المؤمنین علیه‌السّلام، ۸۴ ـ و مِن خطبة له علیه السلام فی ذکر عمرو بن العاص، ص ۱۲۱.

ترجمه: «من سخت در تعجّب و شکفتم و چرا که متعجّب نباشم از خطاکاری این امّت بر اختلاف حجّت‌هایشان در دیاناتشان اینان نه از دنبال پیمبری راه برمی‌دارند و نه کردار جانشین و وصّی پیمبر را پیروی می‌کنند به غیب ایمان ندارند و از عیب کسی در نمی‌گذارند به امور شبهه‌ناک عمل می‌کنند و همواره به‌دنبال شهوات می‌روند.» (محقق)

پانزدهم: روایت زید بن علی

روایت پانزدهم: روایتی در اینجا است که مرسله است. البته این روایت زید بن علی روایت بسیار مهمی است و در بحار هم نقل شده است.[1] حضرت امام باقر علیه‌السّلام در آن کلام مفصل بین خودشان و برادرشان زید بن علی او از قیام بر علیه بنی‌امیه نهی کردند؛ می‌فرمایند:

عن موسی بنِ بکرِ بنِ دأبٍ عمّن حدّثهُ عن أبی‌جعفرٍ علیهِ السّلامُ فی حدیثٍ: أنّهُ قالَ لِزیدِ بنِ علیٍّ: **إنّ اللهَ أحلّ حَلالاً و حَرَّمَ حَراماً و فَرَضَ فَرائِضَ و ضَرَبَ أمثالاً و سَنَّ سُنَناً** إلی أن قال: **فإن کُنتَ علی بیّنةٍ مِن ربّك و یَقینٍ مِن أمرِكَ و تِبیانٍ مِن شَأنِكَ فشَأنَك و إلاّ فلا تَرومنّ أمراً و أنت مِنهُ فی شكٍّ و شُبهةٍ.**[2]

این خیلی مسئله مهم است می‌فرمایند: **«فإن کُنتَ علی بیّنةٍ مِن ربّك و یَقینٍ مِن أمرِكَ و تِبیانٍ مِن شأنِكَ فشأنَك»** اگر به راهت یقین داری و برهان پرودرگارت برایت روشن است و بیّنه برای تو به حد

---

[1] بحار الأنوار، ج ۳۴، تتمة أبواب الأمور و الفتن الحادثة بعد الرجوع عن قتال الخوارج، ص ۱۰۵.

[2] وسائل الشیعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی کُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُکمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهِمُ السّلام، ص ۱۵۷، ح ۱۰.

«موسی بن بکر بن دأب از کسی که برای او حدیث کرد از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که همانا خدای عزّوجلّ حلال و حرامی وضع فرموده و چیزهایی را واجب ساخته و مثل‌هایی زده و سنت‌هایی را مقرر داشته و تو اگر گواه روشنی از پروردگار خود داری و یقین به وظیفهٔ خود داری و کارت پیش خودت روشن است خود دانی وگرنه پیرامون شک و شبهه مگرد.» (محقق)

یقین است، **«شأنِكَ فشأنكَ؛** اگر این است خودت می‌دانی**»**.

اگر انسان این عبارت امام باقر علیه‌السّلام را در هر موردی از موارد زندگی خودش به‌کار ببندد، هیچ‌وقت ضرر نمی‌کند؛ هر کاری که می‌خواهد انجام بدهد از روی یقین انجام بدهد، هر مصیبتی که بر سر ما آمده است، بر سر ملّت آمده است بر سر اسلام آمده است از عمل نکردن به همین یک کلام و به همین یک جمله است.

شانزدهم: روایت عبدالله بن جندب

روایت شانزدهم:

عن عبدِ اللهِ بنِ جُندبٍ عنِ الرّضا علیهِ السّلامُ فی حدیثٍ قال: **إنّ هؤُلاءِ القوم سَنَحَ لهُم شَیطانٌ اغْتَرَّهُم بِالشُّبهةِ و لَبَّسَ عَلیهِم أمرَ دینِهِم و أرادوا الهُدی مِن تِلقاءِ أنفُسِهِم فقالوا: لِمَ و مَتی و کَیف فأتاهُمُ الهَلَكُ مِن مَأمَنِ احتیاطِهِم و ذلِك بِما کَسَبَت أیدیهِم و ما رَبُّكَ بِظَلّامٍ لِلعبیدِ و لم یَکُن ذلك لهُم و لا عَلَیهِم بل کانَ الفَرضُ عَلیهِم و الواجِبُ لهُم مِن ذلك الوُقوفَ عِندَ التَّحیُّرِ و رَدَّ ما جَهَلُوهُ مِن ذلك إلی عالِمِه و مُستَنبِطِهِ لِأنّ اللهَ یقولُ فی کِتابِهِ** ﴿وَلَوۡ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنۡهُمۡ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡ﴾ **یَعنی آلَ مُحمّدٍ، و هُمُ الّذین یَستَنبِطون مِنهُمُ القُرآن، و یَعرِفون الحلالَ و الحرامَ و هُمُ الحُجّةُ لِلّهِ علی خَلقِهِ.**[1]

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی کُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُکمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهِمُ السّلام، ص ۱۷۱، ح ۵۶.

ترجمه: «عبدالله بن جندب گفت که حضرت رضا علیه‌السّلام [در نامه‌ای به من نوشت]: شیطان بر ایشان عارض شد و ایشان را مبتلای به شبهه کرد و امر دین را بر ایشان مشتبه کرد. آن به‌واسطهٔ افترای ایشان بود که ظاهر گشت و گرد هم آمدند و عالم خود را انکار کردند و هدایت را از جانب خود خواستند. پس گفتند: برای چه و چه کسی و چگونه؟! این احتیاطی که کردند، موجب هلاکت آنها شد و آن به‌خاطر کار خودشان بود. و خدای تو

هفدهم: روایت جمیل بن صالح

روایت هفدهم:

عن جمیلِ بنِ صالِحٍ عنِ الصّادِقِ علیهِ السّلامُ عن آبائِهِ علیهِمُ السّلامُ قال: **قال رسولُ اللهِ صلّی اللهُ علیهِ و آلِهِ و سَلّم فی کلامٍ طویلٍ: «الأُمورُ ثَلاثَةٌ أمرٌ تَبیَّن لك رُشدُهُ فاتَّبِعهُ و أمرٌ تَبیَّن لك غَیُّهُ فاجتنِبهُ و أمرٌ اُختُلِف فیهِ فَرُدَّهُ إلی اللهِ عزّوجلّ»**.[1]

خب این روایت هم روایت صحیح است و خیلی صریح است.

هجدهم: روایت حمزه بن طیار

روایت هجدهم: روایت حمزه بن طیار است:

عن حمزة بنِ الطّیّارِ: أنّهُ عَرَضَ علی أبی‌عبدِاللهِ علیهِ السّلامُ بَعض خُطَبِ أبیهِ، حَتّی إذا بَلَغَ مَوضِعاً مِنها قال لهُ: **کُفَّ و اُسکُت، ثُمّ قال: أبوعبدِاللهِ علیهِ‌السّلامُ إنَّهُ لا یَسَعُکُم فیما یَنزِلُ بِکُم مِمّا لا تَعلمون إلاّ الکَفُّ عَنهُ و التَّثَبُّتُ و الرَّدُّ إلی أئِمّةِ الهُدی، حَتّی یَحمِلوکُم فیهِ عَلَی القَصدِ و یَجلو عَنکُم فیهِ العَمی و یُعرِّفوکُم فیهِ الحقّ قال اللهُ تعالی** ﴿فَسۡـَٔلُواْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾.[2]

به بندگان ستم روا نمی‌دارد و آن نه به نفعشان بود و نه به ضررشان، بلکه برای آنها لازم بود و واجب برای آنها از آن، توقف هنگام تحیر و برگرداندن آنچه را که نمی‌دانند از آن، به عالم آن و مستنبط آن است، زیرا خداوند در کتابش می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنۡهُمۡ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡ﴾، یعنی آل محمّد و آنهایند که از قرآن استنباط می‌کنند و حلال و حرام را تشخیص می‌دهند و ایشان حجت خدا بر خلقش هستند.» (محقق)

[1] وسائل الشیعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی کُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُکمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهِمُ السّلام، ص ۱۶۲، ح ۲۸.

ترجمه: «از جمیل بن صالح روایت است که امام صادق از پدرانش علیهم‌السّلام نقل می‌کنند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم ضمن حدیث مفصلی فرمودند: کارها بر سه گونه است کاری که رستگاری در آن برای تو روشن است آن کار را دنبال کن و کاری که گمراهی در آن برای تو روشن است از آن دوری بجوی و کاری که در آن اختلاف شده است و روشن نیست آن را به خدای عزّوجلّ بازش گردان». (محقق)

[2] وسائل الشیعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی کُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُکمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهِمُ السّلام، ص ۱۵۵،

نوزدهم: روایت احمد میثمی

روایت نوزدهم:

عن أحمد بنِ الحسنِ المیثمیّ عنِ الرِّضا علیهِ‌السّلامُ: فی حدیثِ اختِلافِ الأحادیثِ قال: **و ما لم تَجِدوهُ فی شَیءٍ مِن هذِهِ الوُجوهِ فَرُدّوا إلینا عِلمَهُ فنحنُ أولی بِذلِكَ و لا تَقولوا فیهِ بِآرائِكُم و عَلیكُم بِالكَفِّ و التَّثَبُّتِ و الوُقوفِ و أنتُم طالِبون باحِثُون حَتّی یأتیكُمُ البیانُ مِن عِندِنا.**[1]

شیخ هم این روایت را در رسائل آورده است.[2]

بیستم: روایت حضرت امیرالمؤمنین

روایت بیستم: روایتی است که حضرت در نهج‌البلاغه در وصیتش به امام حسن علیه‌السّلام

ح ۳.

ترجمه: «حمزه بن طیار بعضی از سخنان پدرش را بر امام صادق علیه‌السّلام عرضه کرد تا به عبارتی رسید که آن حضرت فرمود: بازگیر و خموش باش. سپس امام صادق علیه‌السّلام فرمود: آنچه به دست شما می‌رسد که نمی‌دانید درست است وظیفه ندارید جز اینکه توقف کنید و بررسی نمایید و به امامان حق مراجعه کنید تا حقیقت را بر شما روشن کنند و گمراهی شما را برطرف سازند و حق مطلب را به شما بفهمانند، خدای تعالی می‌فرماید: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.» (محقق)

[1] وسائل الشیعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما یجوزُ أن یقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتیاطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی کُلِّ مسألةٍ نظریّةٍ لم یُعلم حُکمُها بِنصٍّ مِنهُم علیهِمُ السّلام، ص ۱۶۵، ح ۳۶.

ترجمه: «احمد بن حسن میثمی از امام رضا علیه‌السّلام روایت می‌کند که حضرت فرمودند: [درصورت اختلاف احادیث با هم] و آنچه را که از هیچ یک از این موارد نبود و تطبیق نمی‌شد علم آن را به ما باز گردانید، و ما بدان اولی‌تریم، و از پیش خود و رأی خود چیزی نگویید و بر شما باد به دقت و خودداری و توقف در «مشتبهات»، و منتظر فهم و یافتن در جستجو و بحث پیرامون آن باشید تا توضیح و بیان آن از جانب ما بیاید و مطلب روشن گردد.» (محقق)

[2] فرائد الأصول، ج ۴، ص ۶۳.

می‌فرمایند:

يا بُنَيَّ دَعِ القَول فيما لا تَعرِفُ و الخِطابَ فيما لا تُكلَّفُ و أمسِك عَن طَريقٍ إذا خِفتَ ضَلالتَهُ فإنّ الكَفَّ عِند حَيرةِ الضَّلالِ خَيرٌ مِن رُكوبِ الأهوالِ.[1]

بیست‌ویکم: مرسلهٔ شهید

روایت بیستم و یکم: مرسلهٔ شهید است:

قال: **دَع ما يُريبُك إلى ما لا يُريبُك فإنّك لن تَجِدَ فَقدَ شيءٍ تَرَكتَهُ لِلّهِ عزّوجلّ.**[2]

یعنی کسی که احتیاط بکند طوری نمی‌شود.

بیست‌ودوم: روایت مفضل بن عمر

روایت بیست و دوم: روایت مفضل بن عمر است:

عن مُفضّلِ بنِ عُمر عن أبي‌عبدِاللهِ عليهِ‌السّلامُ قال: **لا يُفلِحُ مَن لا يَعقِلُ و لا يَعقِلُ مَن لا يَعلَمُ** إلى أن قال: **و مَن فَرَّطَ تَوَرَّطَ و مَن خافَ العاقِبَةَ تَثَبَّت عنِ التَّوغُّلِ فيما لا يَعلَمُ و مَن هَجَم على أمرٍ بِغيرِ عِلمٍ جَدَعَ أنفَ نَفسِهِ.**[3]

---

[1] وسائل الشيعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما يجوزُ أن يقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۶۰، ح ۲۱.

ترجمه: «در آنچه نمی‌دانی سخن را واگذار و آنچه را برعهده نداری بر زبان میاور و راهی را که در آن از گمراهی ترسی مسپار، که هنگام سرگردانی گمراهی، باز ایستادن بهتر است تا در کارهای بیمناک افتادن.» (محقق)

[2] وسائل الشيعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما يجوزُ أن يقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۷۰، ح ۵۴.

ترجمه: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آنچه را که به شبهه‌ات می‌اندازد فرو گذار و آنچه را که موجب شبهه برای تو نمی‌شود، به‌کار بند؛ زیرا فقدان چیزی را که برای خداوند عزّوجلّ فرو گذاشته‌ای، هرگز حسّ نخواهی کرد.» (محقق)

[3] وسائل الشيعة، ج ۲۷، أبوابُ صِفاتِ القاضی و ما يجوزُ أن يقضی بِه، باب ۱۲ ـ بابُ وُجوبِ التّوقُّف و الاحتياطِ فی القضاءِ و الفتوی و العملِ فی كُلِّ مسألةٍ نظريّةٍ لم يُعلم حُكمُها بِنصٍّ مِنهُم عليهِمُ السّلام، ص ۱۵۵، ح ۵.

بیست‌وسوم: روایت شیخ در رسائل

روایت بیست و سوم: شیخ در رسائل ذکر کرده است که حضرت می‌فرمایند:

و اعلم أنّ فی حَلالِها حِساباً و فی حَرامِها عِقاباً و فی الشُّبُهاتِ عِتاباً.[1]

این عمدهٔ روایاتی بوده است که دلالت بر **«وقوف عند شبهة»** می‌کند غیر از آن روایاتی است که مربوط به دسته‌های گذشته است. این روایات را مطالعه کنید تا اینکه إن‌شاءالله به ضمیمهٔ روایات دیگر ببینیم که نظر نسبت به آنها چیست.

خلاصه اولین مطلبی که در این روایات به‌نظر می‌رسد این است که لسان این روایات قطعاً لسان استحسان احتیاط و ترجیح احتیاط نیست در این روایات با این بیان و با این کیفیت قطعاً حسن احتیاط و ترجیح احتیاط [مدّنظر] نیست، بلکه در اینجا وجوب احتیاط در مورد شبهه [مدّنظر] است حالا

ترجمه: «مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السّلام روایت کند که حضرت فرمودند: ای مفضل کسی که تعقل نکند رستگار نگردد و تعقل نکند کسی که نداند ـ تا اینکه فرمودند: ـ کسی که کوتاهی کند به پرتگاه افتد و کسی که از عاقبت بیم کند از نسنجیده کاری سالم ماند، کسی که ندانسته و ناگاه به کاری درآید بینی خود را بریده است (خود را به نهایت خواری و مذلت انداخته است).» (محقق)

[1] فرائد الأصول، ج ۲، ص ۸۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۱.

مورد شبهه چیست، آن یک مسئلهٔ دیگری است.

تلمیذ: در بین نکاح و اباحه و این چیزها احتیاط کردن استحسان ندارد؟!

استاد: بله همه چیز استحسان دارد، ولی صحبت در این است که این روایات، روایاتی نیست که استحسان احتیاط را برساند البته در بعضی از آنها بله: **«أورعُ النّاسِ مَن وَقَفَ عِندَ الشُّبهةِ»** ولی در بعضی از اینها، انسان صریح می‌گوید که وقوع در هلاکت است، چطور می‌توانیم بگوییم که انسان بیاید و به ادلّهٔ برائت و اباحه تمسک کند و در هلاکت واقع بشود، بعد بگوید که ما به اباحه عمل کردیم؟! ما که تقصیر نداشتیم! پس مقصود از وقوع در هلاکت چیست؟! آیا هلاکت، هلاکت رجحانی است!؟ آیا این هلاکت به معنای امر مکروه است یا به‌عنوان یک مسئلهٔ موبق است؟! هلاکت به چه می‌گویند؟! هلاکت دنیوی چیست؟! هلاکت اخروی چیست؟! منظور از هلاکت درصورتی‌که یک شخص بیاید برطبق ادلّهٔ اصولیین در هر موردی ...، فرض کنید که الآن شک بین ماء و شک بین خمر است خب می‌گوید که در اینجا من خمر می‌خورم!

خب اگر خمر بخوری، می‌میری! نمی‌توانید که در هر موردی بیایید بگویید که شبهه، شبههٔ بدوی است و اشکال ندارد.

تلمیذ: خب ...

استاد: بله اینها همین را می‌گویند، می‌گویند که شک، شک بدوی است اشکال ندارد.

تلمیذ: برای نکاح و دماء هم همین را می‌گویند.

استاد: همه‌شان بله، حالا بعضی یک مقداری بله، یک مسئله‌ای می‌گویند مورد، مورد احتیاط است حتی در مورد آخوند گفتیم که ایشان می‌گوید که در بعضی از موارد که در آنجا نص خود روایات هست، در آن موارد بایستی که انسان احتیاط کند ولی غیر از آن موارد خیلی معتنابه نیست. در آنجایی که خود انسان از لسان روایات ترخیص و تسهیل در امر را استنباط می‌کند من‌باب‌مثال مسئلهٔ طهارات و نجاست، خب امام علیه‌السّلام خودش دارد می‌گوید که من وقتی وارد دستشویی شدم بر لباس ترشح ماء کردم تااینکه وقتی خارج می‌شوم شبههٔ بول نباشد[1]

---

[1] مستدرک الوسائل، ج ۲، تتِمّةُ کتابِ الطّهارةِ أبوابُ النّجاساتِ و الأوانی،

خب انسان خودش متوجه می‌شود امام در اینجا خودش دارد امر به تسهیل می‌کند، خود امام به این نیّت دارد [بیان] می‌کند.

موارد را خود اینها برای ما بیان کردند، در این موارد ادلّهٔ احتیاط شامل می‌شود اما در یک موردی در آنجا سمکی است که انسان بین حرام‌گوشت یا حلال‌گوشت شک دارد، آیا در اینجا بگوید که **«کُلُّ شیءٍ هو لک حلالٌ حتّی تَعلم أنّهُ حرامٌ بِعینِهِ»؟!**[1] لعل اینکه در اینجا یک مفسده‌ای بر این سمک مترتب باشد، خب حالا انسان نخورد این نخوردن اشکال ندارد، حالا آسمان که به زمین نمی‌آید! در اینجا دوتا سمک است دیگر، در یکی شک در فلس دارد و یکی هم شک در غیر فلس دارد نمی‌تواند [بخورد]. مثلاً در اینجا یکی‌اش کوسه و قِرْش[2] است حالا بااینکه [می‌داند یکی] حرام است [بخورد] این اثرات دارد عواقب دارد، اثرات روحی و نفسی دارد، این حالت وحشی‌گری برای انسان می‌آورد، حالت

باب ۳، ص ۵۵۶، با قدری اختلاف.

[1] الکافی، ج ۵، کتابُ المعیشةِ، بابُ النّوادر، ص ۳۱۳، ح ۴۰.

[2] قِرْش: کوسه. (محقق)

توحش برای یک شخص به وجود می‌آورد، و خیلی مضرات دارد.

یا من‌باب‌مثال شبهه بین گوشت یک حیوانی شبیه خوک [با حیوانی دیگر] است حالا انسان با شک به اینکه این داخل در خنزیر است یا داخل در یک حیوان دیگر، آیا به صرف این می‌تواند بخورد؟! آیا لحم خنزیر از نظر ترتب مفاسد به آن مقدار نیست که مانع باشد؟! نخورد دیگر، انسان که حالا نمی‌میرد! وقتی دوتا حیوان هست، خب احتیاط می‌کند.

خلاصه موارد فرق می‌کند. ولی یک وقت مورد، مورد طهارت و نجاسات است و روی زمینی می‌خواهد نماز بخواند و شک دارد که آیا در اینجا بول است یا نه، خب حالا نماز بخواند اشکال ندارد برائت در اینجا جاری است؛ اما در مسائلی که مربوط به نجاسات و محرمات است [خیلی فرق می کند]، در اینجا تازه حداقلش است. بعد دیگر به بالاتر که دماء و فروج است می‌رسد و این مسائل دیگر شدید می‌شود. الآن شما بچه‌تان مریض می‌شود بین یک

غذایی که برایش مناسب است و غیرمناسب است احتیاط نمی‌کنید؟! مثلاً سوپ، آیا الآن برای این مناسب است یا نه؟! شک دارید که آیا طبیب و پزشک این غذا را تجویز کرده است یا نکرده است، شما به بچه‌تان نمی‌دهید و درست هم هست، کار عقلایی هم هست؛ چون ممکن است برایش ضرر داشته باشد یااینکه شبهه است و مورد، مورد شک است آن وقت چطور در موارد دیگر ما همین‌طوری مورد برائت را فوری به شک بدوی تبدیلش بکنیم و یا علی!

اللهم صل علی محمد وآل محمد